



شاعر: اشرف السادات کمانی

خاموش و بی صدا شده چوپان دفترم
هر دم که رانده ام سر این گله را به پیش
پیشی گرفته گرگ، در ایوان دفترم
ناخوانده اند شعر و غزل های بی خیال
مهمان تویی به صفحه نالان دفترم

روزانه یک غزل شده مهمان دفترم
لب های شکرین شده قندان دفترم
چایی تازه دم بشود چشمه شراب
چک چک کند چکیده فنجان دفترم
چه چه زند چکاوک این چانه خموش



شاعر: نسرین حسینی

طلوع دلکش

غزل عزل سروده ام، به عشق بی بهای تو
که واژه واژه میچکد هوای دلربای تو

تو ان طلوع دلکشی، حریم حسن عاشقی
ببین چگونه دل شده اسیر و مبتلای تو

به عشق ناب دل قسم، میان سجده های خود
همیشه عهد بسته دل که جان کند فدای تو

نگاه مات ملتمس که پرکشیده سوی تو
تمام عمر خود شده به درگهت گدای تو

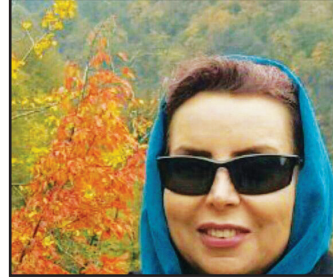
منم همیشه مست تو، خمار می پرست تو
خراب خوشه ی تو و شراب جان فزای تو

نه غرق در هوا هوس، نه دل دهم به عشق کس
به کنج معبد دلم چه خوش نشستند جای تو

بگو چگونه سرکنم؟، کجا بگو سفر کنم؟
از این هوای بی کسی، شود دل آشنای تو

شبیبه آن پرنده ام که کوچ سرنوشت اوست
پریده شور شعر من، فقط فقط برای تو

نفس بریده شعر من، روان نمی شود غزل
هوای هر تغزلم نفس نفس هجای تو



شاعر: رویا ارجمند

تو کجا؟ این همه آلودگی خاک کجا؟
تو کجا؟ دیده ی سوداگر ناپاک کجا؟
من دیوانه چو در سوز و گداز تو اسیر؟
تنگی دید من و، وسعت افلاک کجا؟
کوچه ی عشق کجا، خانه ی معشوق کدام
این من، رانده شده، از در ادراک کجا؟
گوشه ی عزلت ما لایق محبوبان نیست
دل مجنون صفت و عاشق بی باک کجا؟
آسمانی که دلش مانده پس گرد و غبار
ابر کو، رعد کجا، دیده ی نمناک کجا؟
در مسیری که پر از خست و ناهمواریست
شوق پیمایش و یک عابر چالاک کجا؟



شاعر: قدرت اله حسینی برفتابی

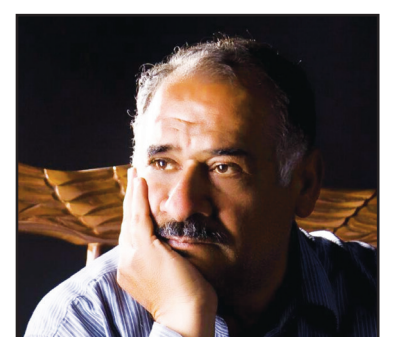
و ما در دامن او
خیال می یافتیم
ما بر نمی گشتیم
اگر سایه را می شناختیم
و روحی
که فریاد میزند روان را
چرا خواب را برگزیده ایم

ما به خانه بر نمی گشتیم
این پیراهن عزا
بر تن خورشید بود
که شب را
قهرمان می کرد
تا نگفته های زمین را
از درختان بیاموزد



آهو شده ای میل شکاری که ندارم
آتش زده ای خرمن دل های پریشان
بافتنه ی چشمان تو کاری که ندارم
بی حوصله و خسته و دل تنگ شدم باز
باید بروم در پی یاری که ندارم
سرمی روم و می روم از چشم سیاهت
تا با تو نیفتد سر و کاری که ندارم

باید بروم سمت قراری که ندارم
باران بشوم یاد بهاری که ندارم
باید بروم سمت غزل های نگفته
نامه بنویسم به نگاری که ندارم
ساحل بشوم رد بشوی روی نفس هام
دریا که شوی راه فراری که ندارم
در دشت دلم باز به هر سو گذرانی



شاعر: غلامرضا کرمی



منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی